

# رابطه عقل و ایمان (یا فلسفه و دین)

محمد محمدرضایی\*

## چکیده

مسأله رابطه عقل و دین یا به تعبیری فلسفه و دین یا رابطه اعتقاد دینی و عقلانیت و ایمان ، یکی از مهم ترین مسائل در حوزه دین پژوهی و فلسفه دین است.

در این حوزه، یک سؤال اساسی وجود دارد: آیا اعتقاد دینی، عقلانی است یا غیر عقلانی و ضد عقلانی که باید به آن ایمان آورد؟

در پاسخ به این سؤال، در جهان غرب، دو دیدگاه شاخص است:

۱. اعتقادهای دینی با عقل سازگاری دارد که به آن عقل گرایی می گویند.

۲. اعتقادهای دینی با عقل ناسازگار یا ضد عقل است که به آن ایمان گرایی می گویند. از میان عقل گرایان به دیدگاه توماس آکوئیناس، ایمانوئل کانت و از میان ایمان گرایان به دیدگاه کیرکه گارد، ویتگنشتاین، نورمن مالکوم و پلانتینگا اشاره شده که همراه با نقد و بررسی است. سه استدلال کیرکه گارد در باب ایمان گرایی یعنی برهان تقریب، برهان تأخیر (یا تعویق) و برهان شور و شوق، بیشتر بحث شده است.

در پایان، دیدگاه اسلام در باره رابطه عقل و دین مطرح و این نظریه مورد تأکید قرار گرفته است که در اسلام به طور کلی هماهنگی بین عقل و دین وجود دارد و ایمان گرایی به صورتی که در غرب مطرح است، در آن مطرح نیست و دلیل آن هم راز وار و غیر عقلانی بودن اصول اساسی مسیحیت و عقلانی بودن اصول اساسی اسلام است.

**واژگان کلیدی:** عقل، دین، فلسفه، ایمان، عقلانیت، اعتقاد دینی، اسلام، مسیحیت، تثلیث، فلسفه دین.

\* استادیار دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۸۳/۱۱/۱۱ تاریخ تأیید: ۸۳/۱۱/۱۹

## مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسائل در فلسفه دین، رابطه ایمان با عقل است. در این مساله، پرسش‌های مهمی مطرح است:

آیا اعتقاد دینی عقلانی است یا این که اساساً ایمان، فعالیت ضد عقلانی یا دست کم غیر عقلانی است؟ اگر به فرض ما نمی‌توانیم ادعاهای اعتقاد دینی را با عقل اثبات کنیم، آیا پذیرش آن‌ها معقول است، برای مثال، اگر نتوانیم هیچ دلیل عقلانی بر وجود خدا اقامه کنیم، آیا با وجود این، باور وجود خدا معقول است؟

در جهان مسیحیت در بحث رابطه ایمان با عقل، دو دیدگاه متضاد و مخالف وجود دارد:

۱. نخستین دیدگاه بر آن است که ایمان یا به تعبیری باورهای ایمانی با عقل سازگار است، برای مثال ایمان به خدا با عقل هماهنگی دارد که به آن عقل‌گرایی می‌گویند.
۲. دومین دیدگاه بر آن است که ایمان یا به تعبیری باورهای ایمانی با عقل ناسازگار است که به آن ایمان‌گرایی می‌گویند.

اکنون به اجمال به توضیح هر یک از این دیدگاه‌ها خواهیم پرداخت؛ البته هر کدام این دیدگاه‌ها، برحسب قلمرو سازگاری‌ها یا ناسازگاری‌ها، به زیر شاخه‌های گوناگونی تقسیم می‌شوند که به اجمال به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. در پایان، دیدگاه اسلام را نیز در این باره مطرح خواهیم کرد.

## عقل‌گرایی

در جهان غرب، بسیاری از متفکران، متکلمان و فیلسوفان از جمله توماس آکوئیناس (۱۲۲۴-۱۲۷۴)، فیلسوفان حوزه کارترین، جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴)، ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴)، کلیفورد (۱۸۴۵-۱۸۷۹)، ریچارد سویین برن (۱۹۳۴-) برآنند که ایمان و عقل با هم سازگاری دارند؛ البته آن‌ها در حیطه این هماهنگی با هم اختلاف دارند. بعضی برآنند که باید به اصول اساسی مسیحیت ایمان آورد؛ ولی بقیه آموزه‌های دینی با دین هماهنگی دارد. بعضی دیگر برآنند که تمام آموزه‌های دینی با عقل هماهنگی دارد که در این مقاله به دیدگاه‌های برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. همچنین منظور از عقل در این جا معقولیت یا استدلال و تبیین عقلانی، و منظور از ایمان، پذیرش و تسلیم توأم با اطمینان به چیزی است.

۱. دیدگاه توماس آکوئیناس: توماس آکوئیناس، یکی از بزرگ‌ترین متکلمان و فیلسوفان

مسیحی به شمار می رود که بر آن است: عقل با دین و ایمان، هماهنگی تقریباً کاملی دارد. برای انسان قرن سیزدهمی در اروپای غربی، یکی از معانی فیلسوف، بی دین بود؛ یعنی فیلسوف کسی بود که چون قبل از عیسی (ع) متولد شده، نمی توانسته از حقیقت مسیحی، اطلاع داشته باشد وضعیت افلاطون و ارسطو نیز چنین بود؛ بنابراین، ارسطو، بی دین، به شمار می آمد؛ البته استثنائاتی هم وجود داشت؛ از این رو، هنگامی که متکلمی، در آن زمان کلمه فیلسوف را بر زبان جاری می کرد به طور معمول شخصی غیر مسیحی را مد نظر داشت که خود را وقف مطالعه در زمینه فلسفه کرده است. همچنین به ذهن آن ها نمی رسید که یک نفر در عین حال که فیلسوف است، قدیس هم باشد (ژیلسون، ۱۳۷۵: ص ۲۴)؛ اما آکوئیناس، آرا و افکار فلسفی ارسطو را با مسیحیت هماهنگ دانست و به تعبیری ارسطو را غسل تعمید داد (همان: ص ۲۷). او هرگز تصور نمی کرد که کسی بتواند تعارضی میان اهداف تحقیقات فلسفی و اهداف تحقیقات کلامی بیابد. به گمان وی، هدف نهایی آن ها یک چیز است. اگر شناخت خدا، بالاترین قله ای است که تحقیق انسانی می تواند به آن برسد، توافق اساسی میان آموزه های معلم حقیقت مسیحی و تعالیم فیلسوف وجود دارد. در سطح شناخت طبیعی، فیلسوف نیز یک متکلم است (همان: ص ۳۵).

به عقیده توماس، نام حقیقی حکمت، عیسی مسیح علیه السّلام بود؛ بنابراین، عیسی حقیقت است. خود عیسی در این باره چه می گوید: پاسخ توماس به این پرسش چنین است:

طبق اظهار عیسی علیه السّلام، حکمت الهی گواهی می دهد که وی جسم عاریتی دارد؛ چه به این جهان آمده است تا حقیقت را آشکار سازد: «از این جهت من متولد شدم و در این جهان آمدم که به راستی شهادت بدهم» (یوحنا، ۱۸: ۳۷).

فیلسوف اعظم، خود ثابت می کند که فلسفه اولی، علم حقیقت است؛ اما نه هر حقیقتی؛ بلکه حقیقتی که منشأ همه حقایق است؛ یعنی حقیقتی که متعلق مبدا نخستینی است که هستی همه اشیا از او است.

بدیهی است که حقیقت متعلق به چنین مبدهی، منشأ همه حقایق است؛ زیرا اشیا همان وضع و ترتیبی را در حقیقت دارند که در هستی دارند (همان).

آکوئیناس بحث دیگری را در این باره مطرح می کند و آن وجود تعلیم مقدس است. تعلیم مقدس، مجموعه ای از آموزه ها و دستورهایی است که معلم آن ها خدا است. بی تردید، کتاب مقدس، شایسته این عنوان است؛ زیرا متضمن عین کلام خداست.

حال، آیا ضرورت داشت که خدا مجموعه ای از آموزه ها را از طریق وحی به انسان ها ابلاغ کند؟ توماس بر آن است که برای رستگاری انسان، افزون بر علوم فلسفی که زاینده عقل انسانی است، وجود علم دیگری که مُلَهَم از خدا است، ضرورت دارد. این است که خدا به اختیار خویش اراده کرده انسان را قرین سعادت خویش سازد. این همان برداشت او از این سخن است که هدف نهایی انسان لقای سعادت آمیز، بعضی حیات جاودانه با خدا است (همان: ص ۴۱).

او همچنین بر آن است که هیچ انسانی به هیچ نحو رستگار نمی شود، مگر این که هدف نهایی خود را که خدا است، بشناسد. رستگاری انسان که تقرب به خدا است، به شناخت او از خداوند بستگی دارد که نه تنها از طریق وحی، بلکه از راه عقل نیز حاصل می شود (همان: ص ۴۲).

توماس همچنین پرسش دیگری را مطرح می کند که آیا تحقیقات فلسفی می تواند شناختی از حقایق درباره خداوند ارائه دهد یا به تعبیری اگر در واقع خدا انسان ها را به خود وا می گذاشت، چه تعداد از آنان به کسب چنین معرفتی موفق می شدند؟ پاسخ توماس چنین است:

حقایق درباره خدا، آن چنان که عقل، قادر به شناختن آن باشد، فقط به وسیله افراد معدودی قابل شناخت است؛ آن هم پس از مدت های طولانی و همراه با خطاهای فراوان؛ از این رو توماس می گوید: برای رستگاری هر چه مناسب تر و مطمئن تر انسان، ضرورت داشت انسان ها، حقایق الهی را از طریق وحی الهی بیاموزند؛ بنابراین، افزون بر علوم فلسفی که عقل آن را بررسی می کند، ضرورت داشت از طریق وحی نیز تعلیم مقدس در کار باشد؛ زیرا انسان ها از طریق ایمان، سریع تر به حقایق نجات بخشی درباره خدا می رسند تا از راه عقل طبیعی. اگر آدمیان ناچار بودند چنین حقایقی را از راه مطالعه فلسفی به دست آورند، بسیاری از آن ها از آن حقایق محروم می ماندند؛ پس ایمان، یقینی تر از عقل است به ویژه در موضوعات الهی. دلیل و شاهد بر این مطلب، خطاها و تناقض هایی است که فیلسوفان، از طریق عقل طبیعی و بدون استعانت از وحی، در تلاش خود برای کسب شناختی از خداوند، مرتکب شده اند (همان: ص ۴۴).

توماس همچنین عقیده دارد که یک موضوع می تواند از زاویه های گوناگون بررسی شود. فیلسوف از طریق عقل به مسأله خدا می پردازد و متکلم همان مطالب را از طریق نور وحی الهی درک می کند. همان طور که منجم و فیزیکدان، پدیده واحد مانند خسوف را تحقیق و بررسی می کنند؛ اما فیزیکدان از طریق مشاهده مستقیم و منجم از طریق استدلال ریاضی (همان: ص ۴۶).

توماس همچنین در تقدم و تأخر فلسفه و تعلیم مقدس، بر آن است که تعلیم مقدس، علوم

دیگر را به صورت زیردست و خادم خود به کار می‌گیرد و به بیان صریح‌تر، علوم دیگر، خدمتگزاران این علمند. « حکمت کنیزان خود را فرستاده تا بر بلندترین مکان شهر بایستند و ندا سردهند (امثال سلیمان، ۹: ۳)؛ بنابراین، تعلیم مقدس، بر علوم فلسفی مبتنی نیست به این معنا که اصول خود را از آن‌ها گرفته باشد. تعلیم مقدس در آنچه می‌داند یا می‌آموزد، مرهون علوم فلسفی نیست. تعلیم مقدس صرفاً از این علوم روش بیان مطالب را و به عبارت کلی، هر چیزی که فهم تعالیمش را آسان‌تر کند، اخذ می‌کند و به واقع هم چنین است؛ از این رو، تعلیم مقدس برای متکلم در درجه اول اهمیت قرار دارد و برای روشن‌تر کردن معنای آموزه‌های خود به روش‌ها و مفاهیم فلسفی متوسل می‌شود. (همان: ص ۶۵)، و هنگامی که مخالفان تعلیم مقدس که هیچ اعتقادی به وحی الهی ندارند، برخی از امور ایمان یا مضامین ضرور آن را انکار کنند، متکلم در چنین مواردی به یقین می‌داند که شخص مخالف اشتباه می‌کند؛ زیرا او با وحی الهی که تعالیم خطا ناپذیر است، مخالفت کرده است. از سوی دیگر، متکلم نمی‌تواند با استفاده از حقیقت ایمان، ضد فیلسوف که استدلال‌های او برگرفته از عقل است، استدلال کند. یگانه کاری که متکلم می‌تواند انجام دهد، این است که با استفاده از عقل با به کارگیری نادرست عقل مخالفت کند. به بیان دیگر، متکلم با این که به حقیقت تعلیم مقدس مطمئن است، باید چنان استدلال کند که گویی خود فیلسوف است (همان: ص ۶۶).

## نقد و بررسی

توماس یکی از بزرگ‌ترین متکلمان و فیلسوفان مسیحی عقل‌گرا است که در تبیین عقلانی آموزه‌های مسیحی نقش بسیاری ایفا کرده است؛ اما با وجود این، به نظر می‌رسد خطاهایی در نگرش او وجود داشته باشد. او در تقدم و تأخر تعلیم مقدس بر علوم فلسفی بر آن است که تعلیم مقدس بر هیچ اصلی از اصول فلسفی مبتنی نیست. این بیان تعبیر دیگری از ایمان‌گرایی است که در درجه اول ما باید به آموزه‌های کتاب مقدس ایمان بیاوریم تا بفهمیم. این که توماس می‌گوید: «برای سعادت انسان تعلیم مقدس ضرورت دارد»، حکم عقلانی است. و این که «ما باید از تعالیم خدا تبعیت کنیم، زیرا خدا، کمال مطلق و آفریدگار انسان است و تبعیت از کمال مطلق، مطلوب است»، حکم عقلانی است؛ بنابراین نمی‌توان از این عقیده توماس دفاع کرد که تعلیم مقدس یا امور ایمانی بر هیچ اصل فلسفی و عقلانی مبتنی نیست. همچنین به نظر می‌رسد که این بیان توماس که «اگر خدا، آدمیان را به حال خود وا می‌گذاشت، معدودی از آن‌ها می‌توانستند به حقایق تمام

سعادت نائل شوند»، دارای اشکال باشد. اگر برخی از امور ایمانی یا تعلیم مقدس فراتر از عقل است، به سهولت به چنگ عقل در نمی آید؛ همان گونه که خود توماس عقیده دارد تثلیث که امر ایمانی مسیحیت است، هیچ گاه به چنگ عقل در نمی آید؛ از این رو بیان او درست نیست؛ بنابراین، از طریق عقل نمی توان به تمام امور ایمانی نائل شد.

## ایمانوئل کانت

کانت، یکی دیگر از فیلسوفان بزرگ مغرب زمین است که برخی از متفکران او را در زمره کسانی قرار داده اند که اعتقاد به هماهنگی کامل عقل و دین دارند. اکنون به اجمال به توضیح آرای کانت در باب رابطه عقل و دین می پردازیم.

کانت با تقسیم عقل به نظری و عملی، بر آن است که در حوزه عقل نظری، با توجه به این که عقل نظری، دارای مقولات و مفاهیمی است که فقط در حوزه تجربه کارایی دارند، از اثبات و نفی امور ماورای طبیعی، به کلی ناتوان است؛ بنابراین، کانت در حوزه عقل نظری، لادری است. او بر آن است که آدمی از اثبات و نفی وجود و صفات خدا و نفس و هر امر غیر تجربی ناتوان است. انسان نه می تواند بر وجود و نه بر عدم آن ها مطلبی اقامه کند؛ زیرا وجود و عدم از جمله مقولات فاهمه است که فقط در حوزه تجربه کارایی دارند. اگر عقل نظری مفاهیم خود را نظیر وجود و عدم بر امور غیر تجربی اطلاق کند، گرفتار مغالطه می شود؛ اما در حوزه عقل عملی بر آن است عقل عملی، توانایی آن را دارد که وجود خدا و نفس و جاودانگی آن را اثبات کند و همچنین در حوزه دین کتابی به نام دین در محدوده عقل تنها نگاشته است. وی در این کتاب بر آن است که هماهنگی کامل بین عقل عملی و دین وجود دارد.

از آن جا که کانت هر شناخت نظری در باب خدا را نفی می کند، هیچ الاهیات عقلانی را نمی تواند بپذیرد، مگر الهیاتی را که بر اخلاق مبتنی است (کانت، ۱۹۵۲: ص ۱۹۱)، و همچنین می گوید ما نمی توانیم هیچ تکالیفی در برابر خدا داشته باشیم (سولیوان، ۱۹۸۹: ص ۲۶۲).

کانت برای اخلاق، استقلال ذاتی قائل است و اعتقاد دارد که فقط از طریق اخلاق و عقل عملی به خدا پی می بریم؛ حتی قبل از اذعان به خدای انجیل باید او را با ایده آل کمال اخلاقی یا اصول اخلاقی خود مقایسه کنیم (کانت، ۱۹۶۰: ص ۹۵)؛ بنابراین، ما در واقع نیازی نداریم که برای شناخت قانون اخلاقی یا به انگیزه اطاعت از قانون به دین بنگریم. خود مختاری انسان نمی تواند بر

چیزی غیر از خود عقل مبتنی باشد. اگر ما اخلاق را سر سپردگی و وفاداری به اراده خدا بدانیم، در معرض دیگر آیینی اراده قرار گرفته‌ایم؛ یعنی اگر خدا را در جایگاه پاداش دهنده و عقوبت کننده در پس قانون اخلاقی قرار دهیم، از قاعده احتیاط پیروی کرده‌ایم و انگیزه ما برای اطاعت از قانون اخلاقی ترس از عقوبت و امید به پاداش خواهد بود و این کار ارزش اخلاقی، ما را از بین می‌برد (سولیوان، ۱۹۸۹: ص ۲۶۳)؛ زیرا به نظر کانت، قانونی ارزش اخلاقی دارد که ما خود واضح آن باشیم. ادیان تاریخی مدعی‌اند که متون مقدس، منبع نهایی حقیقت دینی است و انسان باید در برابر آن خاضع باشد. کانت می‌گوید:

چون یگانه غرض تلاوت متون مقدس، اصلاح انسان است، بنابراین، کتاب مقدس باید مطابق قانون اخلاقی تفسیر شود نه بر عکس (کانت، ۱۹۶۰: ص ۸۱).

ما محتویات کتاب مقدس را فقط هنگامی وحی معتبر لحاظ می‌کنیم که تعلیم اخلاقی آن بتواند هماهنگ با قواعدی باشد که پیش تر صحت آن را بر اساس ادله کاملاً عقلانی شناخته‌ایم. این بدین معنا است که ما اغلب باید کتاب مقدس را تفسیر رمزی کنیم، نه تفسیر لغوی و منطوقی (همان، ص ۹۵)؛ بنابراین، عقل عملی خود ما، فقط بر مبنای اعتقاد و عمل دینی معتبر است. در این صورت، مدعیات دین باید به آن‌هایی محدود شود که با استدلال اخلاقی خود ما در محدوده‌های عقل محض سازگار است (همان: ص ۹۰). حتی من باید ابتدا چیزی را که تکلیف من است بدانم قبل از این که بتوانم آن را به صورت فرمان الاهی بپذیرم؛ از این رو، اخلاق، اصلاً به دین نیازی ندارد؛ بلکه به برکت عقل عملی محض خود بسنده است (همان: ص ۳)؛ اما از آن حیث که محسوس کردن مدعیات الزام‌های اخلاقی بدون تصور خدا و اراده او مشکل است، می‌توانیم بر اساس عقل فقط معتقد شویم که یک تکلیف اخلاقی برای متدین شدن داریم به این معنا که همه تکالیفمان را چنان تلقی کنیم که گویی آن‌ها فرامین خدایند و ما این عمل را به دلیل روح وقوت بخشیدن به نیت و عزم اخلاقی خود انجام می‌دهیم (همان: ص ۱۴۲)؛ بنابراین خصایص اصلی دین اخلاقی، عقاید جزمی و مناسک مذهبی نیست؛ بلکه تمایل قلبی به انجام همه تکالیف انسانی به صورت فرمان‌های الاهی است (محمد رضایی، ۱۳۷۹: ص ۲۶۸).

## نقد و بررسی

۱. کانت بر اساس مبانی نظام فلسفی خود، چنین نتایجی را گرفته است. به طور طبیعی هر اشکال و انتقاد به مبانی او، نظام فلسفی او را با مشکل مواجه می‌سازد. یکی از مبانی نظام اخلاقی

او این است که پیروی از فرمان های خدا، با خود مختاری انسان، ناسازگار است. چنین عقیده ای درست نیست. اگر همان طور که کانت عقیده دارد، خدا، موجود عاقل نامتناهی است، در آن صورت اگر عقل آدمی از سر اختیار به این نتیجه برسد که پیروی از احکام الهی برای انسان مطلوب است، چنین تبعیتی، با خود مختاری انسان سازگار است. بنابراین تبعیت از احکام خداوند به طور کامل با خود مختاری آدمی سازگاری دارد.

۲. کانت عقیده دارد که گوهر دین، اخلاق است؛ ولی از این عقیده لازم نمی آید که عبادات و مناسک مذهبی را انکار کنیم؛ زیرا آن ها نه تنها مانعی برای نیل به اهداف اخلاقی نیستند، بلکه روش هایی برای تحقق هر چه بیشتر اهداف اخلاقی اند.

اگر به نظر کانت، نیل به کمال اخلاقی یا قداست امری لازم و ضرور است و از طرفی امیال و تمایلات حسی مانعی برای نیل به قداستند، باید راهی را برای غلبه هر چه بیشتر بر آن ها پیشنهاد می کرد. عدم پیشنهاد چنین راهی نقص نظام اخلاقی کانت است؛ اما دین برای تحقق اهداف اخلاقی و غلبه بر تمایلات مادی یا تعدیل آن ها راه هایی را به صورت مناسک پیشنهاد می کند که با انجام آن ها غلبه بر تمایلات در ما شکوفا می شود.

۳. دین، ابعاد و جنبه های گوناگونی دارد: یکی از ابعاد آن، بعد اخلاقی است. بعد دیگر بعد معرفتی است. ما نباید خود را از بعد معرفتی و همچنین سایر ابعاد محروم کنیم. اگر خدایی که هم عقل نامتناهی و هم خیرخواه است برای هدایت آدمیان و نیل آنان به برترین خیر یا کمال مطلق دستورهایی را در قالب دین از طریق وحی نازل کند، در آن صورت، آنان باید بکوشند که برای تحصیل هر چه بیشتر برترین خیر، زبان این دین را بیاموزند تا دستورهای آن را بفهمند و به آن ها جامه عمل ببوشانند؛ چرا که هیچ کدام از آن ها گزافی صادر نشده است؛ از این رو، ما حق نداریم یکی از ابعاد دین را محور قرار داده، بقیه را در قالب آن تفسیر رمزی کنیم. یا این که عقل متناهی خود را محور قرار داده و بر اساس آن بعضی از دستورها را قبول و بعضی دیگر را انکار کنیم. اگر چنین عملی صورت گیرد، عقل متناهی خود را محور قرار داده و عقل نامتناهی را نادیده انگاشته ایم که این امر صحیح نیست؛ بنابراین درست نیست که دین را در قالب اخلاق تفسیر رمزی کنیم یا به بعضی از تکالیف بی مهری ورزیم.

## ایمان گرایی

ایمان گرایی، موضعی است که اعتقاد دارد: عقل عینی، برای باور دینی نامناسب است و به تعبیری، آن دیدگاه، نظام های اعتقادی دینی را موضوع ارزیابی و سنجش عقلانی نمی داند. ایمان



برای توجیه خود به عقل نیازی ندارد و تلاش برای اعمال و کاربرد مقولات عقلی برای دین، به طور کامل بیهوده است. ایمان، توجیه و معیار خاص خود را در باب ارزیابی درونی می‌آفریند. دو قرائت از ایمان‌گرایی وجود دارد.

۱. مضحک به نظر می‌رسد هنگامی که دین با معیارهای عقل داور شود؛ یعنی دین و ایمان، ضد عقل است.

۲. دین، فعالیتی است که در آن، عقل به حق ناکارآمد و نامعتبر است. ایمان ضد عقل نیست؛

بلکه فراتر از عقل است. متکلم قرن سوم ترتولیان می‌گوید:

۱۹

قیس

رابطه عقل و ایمان (یا فلسفه و دین)

آتن را با اورشلیم چه کار؟ (مقصود او از آتن، فلسفه یونان بود و از اورشلیم کلیسای مسیحی). جواب مقدور، این است که هیچ، ایمان و فلسفه هیچ ربطی به هم ندارند، آن دو کاملاً ضد یکدیگرند (یوئین، ۱۹۸۷، ص ۳۹۷؛ پترسون، ۱۹۹۱، ص ۳۳). گویا که او بر آن است که ایمان دینی، هم ضد و هم ماورای عقل آدمی است.

احتمالاً قدیس پولس در (Corinthians) همین نظر را دارد؛ اما بسیاری از ایمان‌گراها، نظیر کالون، مدافع موضع دوم هستند. شاید بتوان پاسکال (۱۶۲۳-۱۶۶۲) را نیز جزو مدافعان قرائت دوم از ایمان‌گرایی دانست؛ زیرا می‌گوید: دل ادله خاص خود را دارد که عقل، آن‌ها را نمی‌شناسد و همچنین بعضی از افراد ممکن است، قوای استدلال‌گر را تعطیل کنند تا بتوانند ایمان بیاورند (پترسون، ۱۹۹۱، ص ۳۳).

به جهت اهمیت کیرکه‌گارد در حوزه ایمان‌گرایی، به اجمال، دیدگاه او را در این باره مطرح می‌کنیم.

## کیرکه‌گارد

گویا فیلسوف دانمارکی سورن کیرکه‌گارد، پدر اگزیستانسیالیسم با هر دو قرائت ایمان‌گرایی موافق است. به نظر او، ایمان و نه عقل، بزرگ‌ترین فضیلتی است که آدمی می‌تواند به آن برسد. ایمان برای عمیق‌ترین ارضای خواسته انسان، ضرورت دارد. اگر کانت عقلی‌گرا از شعار «دین در محدوده عقل تنها» حمایت کرد، کیرکه‌گارد از شعار «عقل در محدوده دین تنها» حمایت می‌کند. او بی‌پروا ادعا دارد که ایمان از عقل بالاتر و برتر است. در تکامل انسان، فقط ایمان، سعادت جاودانه را به ارمغان می‌آورد. کیرکه‌گارد گمان می‌کرد در زندگی روزمره به ندرت اتفاق می‌افتد که عقل راهنمای اساسی ما باشد. به تعبیر هیوم، شاید بتوان این عقیده را به کیرکه‌گارد نسبت داد که عقل تابع و بنده ایمان است و باید باشد؛ زیرا ما همگی، ابتدا به چیزی ایمان اساسی داریم؛ سپس عقل برای عقلی کردن شهودها و تعهدات به کار می‌افتد.

به نظر کیرکه‌گارد، معرفت در باب مسائل ما بعد الطبیعی به واقع مطلوب نیست؛ بلکه حتی از تلاش نوع انسان که برای کامل‌ترین تحول و تکامل او اساسی است، جلوگیری می‌کند. به نظر او، ایمان، بالاترین فضیلت است؛ زیرا ایمان به نحو عینی، بی‌یقینی است. رشد شخصی در خود و نفس به تردید، خطر، جرأت ورزیدن در ژرفای آب در عمقی ژرف تر از هفتاد هزار فathom بستگی دارد. ایمان، وفاداری عاشقی به معشوق به شمار می‌رود که همه ادله ضد معشوق است. ایمان، عمیق‌ترین اشتیاق و امید نفس است که بخش عقلانی ما نمی‌تواند به عمق آن پی ببرد. حتی اگر ما برای خداگرایی یا مسیحیت برهان مستقیم داشته باشیم، آن را نمی‌خواهیم؛ زیرا قطعیت عینی، جرأت و جسارت را از سالک دینی می‌گیرد و آن را به مجموعه‌ای از قطعیات ریاضی ملال آور تنزل می‌دهد. مطابق نظر کیرکه‌گارد، ایمان دینی اصیل هنگامی ظاهر می‌شود که عقل به پایان خود برسد. در آن هنگام فرد می‌بیند که بدون خدا، هیچ هدفی برای زندگی وجود ندارد.

در این شیوه، خدا، اصل موضوع می‌شود؛ اما نه به شیوه بیهوده‌ای که از این واژه به طور عام فهمیده می‌شود. در آن شیوه، فرد با خدا ارتباط می‌یابد و آن هنگامی است که تعارض دیالکتیکی سبب می‌شود شور و اشتیاق به نقطه‌نومیدی برسد و کمک می‌کند او خدا را با یأس و نومیدی بپذیرد. در آن صورت بعید است که اصل موضوع، امر گزارفی باشد؛ بلکه دقیقاً ضرورت زندگی است (پویمن، ۱۹۸۷: ص ۳۹۷).

رابرت آدامز، استدلال‌های کیرکه‌گارد را در باب ایمان‌گرایی به صورت ذیل مطرح می‌کند:

۱. استدلال تقریب (approximation argument)

أ. هر تحقیق تاریخی در نهایت به نتایج تقریبی می‌رسد؛

ب. نتایج تقریبی، برای ایمان دینی که اقتضای قطعیت می‌کند، ناکافی است؛ بنابراین، هر

تحقیق تاریخی برای ایمان دینی ناکافی است.

۲. استدلال تعویق (postponement argument)

الف. انسان بدون این که به طور کامل به باور دینی متعهد باشد نمی‌تواند یک ایمان دینی معتبر

داشته باشد.

ب. انسان نمی‌تواند کاملاً به باوری متعهد باشد که بر تحقیقی مبتنی است که نیاز به بازنگری

در نتایج آن در آینده ممکن است؛

بنابراین، ایمان دینی معتبر نمی‌تواند بر تحقیقی مبتنی باشد که آدمی اذعان می‌کند بازنگری در

نتایج آن، در آینده ممکن است. از آن جا که در هر تحقیق عقلانی، امکان بازنگری در آن ممکن است، هیچ ایمان دینی معتبری نمی‌تواند برآن تحقیق عقلانی مبتنی باشد.

۳. استدلال شور و شوق (passion argument)

ا. اساسی‌ترین و ارزشمندترین ویژگی ایمان دینی، شور و شوق است؛ آن هم با بیشترین شدت ممکن؛

ب. شور نامتناهی، نیازمند امر نامحتمل عینی است؛ بنابراین، چیزی که در ایمان دینی اساسی‌ترین و ارزشمندترین است، نیازمند امر غیر محتمل عینی است (همان: ص ۳۹۸؛ آدامز، ۱۹۸۷: ص ۴۰۸).

۲۱

## نقد و بررسی

از استدلال‌های کیرکه‌گارد در باب ایمان‌گرایی بر می‌آید که وی برای اثبات ایمان‌گرایی از

استدلال عقلی بهره‌جسته است. و همچنین سه مساله اساسی را مد نظر داشته است:

۱. آموزه‌های دین را نمی‌توان از کتاب مقدس گرفت؛ زیرا کتاب مقدس، متن و تحقیق

تاریخی است و هر تحقیق تاریخی، نتایج تقریبی را در بر دارد؛ بنابراین، پشتوانه کتاب

مقدس امر یقینی نیست.

یکی از مشکلاتی که از تحقیق تاریخی به دست آمد، تردیدهایی بود که در اصل کتاب مقدس

روا داشتند. منتقدان کتاب مقدس، روشن ساختند که پدید آورنده پنج کتاب اول کتاب مقدس،

حضرت موسی علیه السلام نیست؛ بلکه نویسندگان آن، دست کم چهار شخص گوناگون بودند یا

درباره انجیل یوحنا که محبوب‌ترین انجیل مسیحیان است، تردید روا داشتند حتی در این مساله

شک کردند که عیسای تاریخی و واقعی با عیسایی که در انجیل ظاهر شده، متفاوت است. به طور

خلاصه، بررسی نقادانه ادبیات مقدس، شماری از عقاید مورد احترام را زیر سؤال قرار داد؛ در

صحت بعضی از رویدادهای مضبوط در متون مقدس تردید کرد، و جنبه معجزه‌آمیز تاریخ کتاب

مقدس را کم‌اهمیت جلوه داد. حتی بعضی استدلال کردند که در سنت مسیحی، یک رشته پیوسته

از رخدادها و تحولات وجود ندارد که در گذر تاریخ به شخصیت خود عیسی بازگردد. به عقیده

آنان، قدیم‌ترین گروه پیروان عیسی پس از رحلت او به شدت با هم اختلاف یافتند، و حواریون

قدیم تر به رهبری پطرس، عمیقاً با تعلیمات پولس مخالف بودند. فقط بعداً امور مورد تاکید

گرایش‌های گوناگون در ترکیبی سازگار شد که اساس آیین کاتولیک را شکل داد. نتیجه چنین

نظریه ای این است که بخش اعظم ترکیب دین متأخر به پولس نسبت داده می‌شود، نه به مسیح (اسمارت، ۱۳۸۳: ص ۲۵۵). بر این اساس، دیگر میسور نبود که از گزاره‌ها و آموزه‌های کتاب مقدس دفاع شود یا متعلق ایمان قرار گیرد.

شاید یکی از انگیزه‌های کیرکه‌گارد از طرح این استدلال، عدم استناد و اعتماد به کتاب مقدس باشد؛ ولی از آن لازم نمی‌آید که هیچ سند و تحقیق تاریخی نمی‌تواند مفید یقین باشد. این حکم تاریخی که « کیرکه‌گارد در قرن نوزدهم زندگی می‌کرد و طرفدار ایمان‌گرایی بود»، دست کم مفید یقین است. اخبار و گزارش‌های تاریخی بر چند قسمند. برخی از آن‌ها مفید یقین هستند و برخی نیستند. فقیهان و اصولیان اسلامی مطرح کرده‌اند: خبر که گزارش تاریخی است، بر دو گونه است: ۱. خبر متواتر ۲. خبر واحد. خبر متواتر، خبری است حسی و متعدد به اندازه ای که باعث یقین شود. خبر حسی، خبری است که شخص خبر دهنده مضمون و الفاظ آن را به گوش خود شنیده یا به چشم خود دیده است، و خبری متعدد است که از طرق گوناگونی نقل شده و آن چنان متعدد است که احتمال خطا در آن داده نشود؛ بنابراین، بعضی اخبار، آن گونه است که احتمال خطا در آن داده نمی‌شود. تواتر نیز سه گونه است: ۱. لفظی؛ ۲. معنوی؛ ۳. اجمالی، اما خبر واحد، خبری است که حد تواتر نرسد خواه خبر دهنده یک فرد باشد یا بیشتر. چنین خبری به تنهایی، مفید یقین نیست (صدر، ۱۳۷۸: ص ۳۴۲).

۲. استدلال عقلانی به تبیین اصول اساسی مسیحیت از قبیل تثلیث و عشای ربانی و...توانا نیست. متفکران مسیحی برآنند که اصول اساسی مسیحیت رازوار است؛ از این رو نمی‌توان آن‌ها را در قالب براهین عقلی بیان کرد. کیرکه‌گارد در استدلال تعویق بیان می‌دارد که نتیجه استدلال عقلانی همواره در معرض تجدید نظر است؛ از این رو نمی‌توان آن‌ها را در قالب براهین عقلی بیان کرد؛ بنابراین، ایمان دینی معتبر نمی‌تواند بر چنین نتیجه غیر یقینی مبتنی باشد. استدلال تأخیر همچنین در مورد تحقیق تاریخی نیز جاری است. چون تحقیق تاریخی هیچ‌گاه به نهایت خود نمی‌رسد و در روند تحقیق تاریخی، همواره مشکلات جدیدی حاصل می‌شود، هنگامی که کوشش می‌شود آن مشکلات بر طرف شود، باز مشکلات جدیدی سر بر می‌آورد، و این فرایند برای همیشه ادامه دارد؛ در نتیجه، به تبع این فرایند، تعهد و ایمان دینی مبتنی بر تحقیق تاریخی برای همیشه به تأخیر می‌افتد. کیرکه‌گارد همچنین این استدلال را در مورد براهین وجود خدا از جمله برهان نظم نیز به کار می‌برد. در برهان نظم کوشش می‌شود از نظم و حکمت در جهان، به ناظمی

حکیم و دانا و توانا پی برده شود. او می گوید: اگر من شروع کننده برهان باشم، تمام کننده آن نخواهم بود؛ زیرا دائم باید در حالت دو دلی و بلا تکلیفی به سر برم تا مبادا چیزی بسیار خطرناک رخ دهد که برهان مرا باطل سازد. به نظر کیرکه گارد، ایمان و تعهد دینی هنگامی معتبر است که به طور کامل مورد وفاداری باشد؛ یعنی فرد تصمیم بگیرد در هیچ وضعیتی ایمان و تعهد دینی را رها نکند و همواره به آن ملتزم باشد. حال اگر ایمان دینی بر تحقیق تاریخی یا استدلال عقلانی مبتنی باشد، چون آن‌ها دائم در معرض تجدید نظرند و هیچ گاه به قطعیت کامل نخواهند رسید، ایمان دینی هم چون بر آن‌ها مبتنی است، حالت تزلزل و بی ثباتی خواهد داشت؛ بنابراین، تعهد و ایمان معتبر ضرورتاً به تأخیر می افتد.

در نقد استدلال تعویق می توان گفت: ۱. نفی کامل قطعیت استدلال عقلانی، خلاف بداهت است. علوم نظیر ریاضیات، جزو علوم یقینی است و قطعیت کامل دارد. و هیچ شبهه‌ای درباره آن روا نیست. همچنین در مورد تحقیق تاریخی همان طور که پیش‌تر بیان کردیم، بسیاری از تحقیقات تاریخی مبتنی بر اخبار متواتر، قطعیت کامل دارند؛ برای مثال به تواتر یقینی دریافتیم که در قرن نوزدهم کیرکه گارد زندگی می کرد؛ در نتیجه، ایمان و تعهد مبتنی بر آن هم یقینی خواهد بود.

در باب برهان نظم، فیلسوفان مغرب زمین، تفسیر و قرائتی از آن را ارائه داده‌اند که اشکالات چندی بر آن‌ها وارد است؛ اما اگر انتظار خود را از برهان نظم همان طور که در واقع نیز چنین است محدود کنیم، نتیجه آن قطعی است و هیچ گاه از آن دست نخواهیم کشید. در جهان، موجودات منظمی، دست کم وجود انسان وجود دارد، و هر نظمی، از ناظمی حکیم ناشی شده است؛ بنابراین، موجودات منظم در جهان نیازمند ناظمی حکیم هستند؛ از این رو، به واسطه برهان نظم، فقط شعور و علم و حکمت ناظم را اثبات می کنیم، نه حتی نامتناهی بودن آن و نه صفات دیگر او را.

۲. اشکال دیگر، آن است که خود استدلال تعویق، نوعی استدلال عقلی است. کیرکه گارد با استدلال عقلی ضد استدلال عقلانی به مقابله بر می خیزد که خود نوعی پارادوکس دروغگو است که شخصی می گوید: همه خبرهای من دروغ است. خوب این خبرت هم دروغ است. او نمی تواند بگوید این خبرم نه؛ زیرا این قضیه هم خبر است؛ بنابراین، انتخاب و ترجیح یکی از دو راه عقل گرایی و ایمان گرایی، نیازمند استدلال عقلانی است؛ از این رو، در بن انتخاب ایمان گرایی که بهترین روش مواجهه با دین و خدا است، نوعی استدلال عقلانی وجود دارد.

۳. اشکال سوم، آن است که اگر ایمان نوعی جهش است، شخصی که می خواهد از میان ادیان

موجود، دینی را برگزینند، چه ملاکی برای انتخاب او وجود دارد؟ به کدام یک از این ادیان، ایمان بیاورد؟ آیا فرد منحصراً باید به دین آبا و اجدادی خود ایمان بیاورد یا بر اساس مدارک و معیاری دست به گزینش بزند؛ سپس ایمان بیاورد؟ اگر فرد بدون هیچ ملاکی دست به گزینش بزند، ترجیح بلا مرجح است که محال است. اگر فرد بر اساس ملاک به گزینش دست بزند، از چند صورت خارج نیست: ا. اگر ملاک او پذیرش والدین او باشد، به نظر می رسد ملاک درستی نیست. شاید دین آبا و اجدادی او با خرافات آمیخته باشد. در آن صورت، پذیرش او صرفاً تقلید کورکورانه است. ب. اگر ملاک فرد برای گزینش دین، سازواری و عدم تناقض و واقع نمایی عقاید دینی است، عقل باید چنین ملاک‌هایی را در مورد نظام های اعتقادی گوناگون به کار گیرد؛ و سپس آن‌ها را با همدیگر مقایسه کرده، و بهترین آن‌ها را برگزیند. این چیزی جز مخالفت با ایمان‌گرایی نیست؛ یعنی قبل از ایمان آوردن یا جهش در دین خاص، آن دین باید مورد ارزیابی عقلانی قرار گیرد، و در صورتی که عقل آن را پذیرفت، ایمان بیاورد و این نگرش، همان نگرش عقل‌گرایانه به دین است؛ برای مثال، فرض کنیم خدای مسیحیت، به صورت تثلیث است؛ خدای مسلمانان یا الله، به صورت واحد و بخشنده و مهربان است؛ خدا در دین یهود یهوه، و در ادیان هند و بودا به صورت حقیقت غیر متشخص یا نیروانا تصویر می‌شود و همچنین هر کدام از این ادیان، دستور العمل خاصی برای پیروان خود دارند. حال فردی که می‌خواهد به خدا ایمان بیاورد و به آن دستور العمل‌ها متعهد شود، به کدام یک ایمان بیاورد؟ اگر بی‌سنجش و بدون ملاک به یکی از آن‌ها ایمان بیاورد، ترجیح بلا مرجح است و اگر با ملاک به یکی از آن‌ها ایمان بیاورد، آن ملاک چیزی جز سنجش عقلانی نخواهد بود.

۳. شور و شوق دینی، ارزشمندترین و اساسی‌ترین، خصیصه ایمان دینی است. شور و شوق نامتناهی، نیازمند یک امر نامحتمل عینی است.

کیرکه‌گارد، بر آن است که هر چه بی‌یقینی یا به تعبیری ریسک و خطر بیشتر باشد، ایمان دینی بیشتر جلوه گر می‌شود. در عوض هر جا یقین حاکم باشد، در آن جا مخاطره و خطر جایی برای ظهور ندارد و هنگامی که خطر و مخاطره کمتر شد، شور و شوق نیز کمتر و در نتیجه ایمان دینی، خصیصه گرانبها و ارزشمند خود را هر چه بیشتر از دست می‌دهد. به تعبیر دیگر، اگر خطر کردن در میان نباشد، ایمانی در میان نیست.

کیرکه‌گارد در تعبیری می‌گوید:

بدون خطر کردن، ایمانی در کار نیست. ایمان دقیقاً تناقض میان شور نامتناهی باطن و

درون فرد و عدم یقین عینی است. اگر من قادر باشم خداوند را به نحو عینی دریابم، دیگر ایمان ندارم؛ اما دقیقاً از آن رو که بدین کار قادر نیستم، باید ایمان آورم، اگر بخواهم خویشتن را در وادی ایمان حفظ کنم، باید همیشه در آن عدم یقین عینی در آویزم تا در ژرفای آب، در عمقی ژرفتر از هفتاد هزار فاتوم (معادل ۱/۸ متر است) ایمن بمانم (کیرکه‌گارد، ۱۹۴۱، ص ۱۸۲؛ پترسون، ۱۹۹۱: ص ۳۸).

از این تعبیر کیرکه‌گارد به خوبی بر می‌آید که ایمان با یقین و تعقل سر ناسازگاری دارد. برای روشنی این نکته که چگونه بی‌یقینی، جایگاه مناسبی برای شور نامتناهی است، به این دو مثال توجه فرمایید.

۱. شما خود را در دریای موجی غوطه‌ور می‌سازید تا شخص محبوب خود را که در حال غرق شدن است و از شما مدد می‌جوید، نجات دهید.

۲. شما خود را در دریای موجی غوطه‌ور می‌سازید تا در یک تلاش ناامیدانه، شخص محبوب خود را که ظاهراً بی‌هوش است و احتمالاً تاکنون غرق شده، نجات دهید. در هر دو مورد، شما دل‌بستگی شورمندانه خود را به نجات آن شخص محبوب، به نمایش گذاشته، و زندگی خود را برای نجات او، به خطر انداخته‌اید؛ اما به نظر کیرکه‌گارد، در دومی شور بیشتری وجود دارد، زیرا در آن، شانس کمتری برای نجات او وجود دارد؛ یعنی در تلاش ناامیدانه، شور بیشتری وجود دارد. ارزیابی مشابهی، می‌تواند در مورد مسیحیت صورت بگیرد.

۱. شما بر سر ایمان خود به حقانیت مسیحیت، همه چیز را به خطر می‌اندازید؛ در حالی که می‌دانید مسیحیت به لحاظ عینی ۹۹ درصد احتمال حقانیت دارد.

۲. شما بر سر ایمان خود به حقانیت مسیحیت، همه چیز را به خطر می‌اندازید؛ در حالی که می‌دانید احتمال حقانیت مسیحیت چنان کم است که اصلاً قابل تصور نیست. در هر دو، شور و شوق وجود دارد؛ اما به نظر کیرکه‌گارد در مورد دوم شور بیشتری وجود دارد؛ زیرا هر چه به لحاظ عینی درجه احتمال کمتر باشد، شور و شوق بیشتر است (آدامز، ۱۹۸۷: ص ۴۱۴).

## نقد و بررسی

۱. هر چند که کیرکه‌گارد می‌کوشد ایمان را ناسازگار با عقلانیت جلوه دهد، با دقت و امعان نظر مشخص می‌شود که همین برهان شور و شوق نیز بر استدلال عقلانی مبتنی است؛ یعنی با استدلال عقلانی اثبات می‌کند شور و شوق در آن جایی که یقین نباشد، بیشتر است. همچنین

هنگامی که در مثال‌ها دقت کنیم، شور و شوق به لحاظ عینی بر یقین‌های بسیاری مبتنی است:

۱. فرد باید یقین داشته باشد که دریا، دریا است و نه کوه؛ ۲. یقین داشته باشد که شخص محبوبش در حال غرق شدن است و نه شخص دیگری؛ ۳. با خیزش در آب می‌تواند او را نجات دهد؛ ۴. خیزش در آب، نشانی از دل‌بستگی و شور و شوق به محبوب است. همچنین در مثال فردی که بر سر ایمان خود به حقانیت مسیحیت همه چیز خود را به خطر می‌اندازد، چندین یقین پیش فرض آن است: ۱. مسیحیت، واجد اصول و مبانی خاصی است که آن را از ادیان دیگر متمایز می‌سازد. شخص مسیحی باید به لحاظ عینی، یقین داشته باشد که خود را فدای مسیحیت می‌کند، نه سنگ و خاک؛ ۲. او به یقین باید بداند که به خطر انداختن زندگی، نشانه شور و شوق است، نه راحت‌طلبی و تن‌آسانی؛ پس این سخن کیرکه‌گارد که «شور و شوق با یقین سر‌ناسازگاری دارد، درست نیست.

۲. اشکال دوم آن است که بر خلاف نظر کیرکه‌گارد، عقلانی بودن باور دینی، از شور و شوق آن نمی‌کاهد. توکل و اعتماد مطلق مؤمنان متعقل به خدا که به عقیده آنان ادله عقلانی معتبری برای اعتقادشان دارند، از توکل و اعتماد مؤمنانی که چنین ادله‌ای ندارند، کمتر نیست. میان گذشتگان و همچنین افراد معاصر، نمونه‌های بسیاری را می‌توان مطرح کرد که افزون بر این که استدلال عقلانی بر اعتقاد خود دارند، شور و شوق غیر قابل وصفی نیز به عقیده خود دارند؛ برای نمونه می‌توان به پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیر مؤمنان علی‌علیه‌السَّلَام و امامان معصوم و دلباختگان به سیره آن بزرگواران اشاره کرد که گرچه از استدلال عقلانی و عقلانیت باور دینی خود سخن می‌گویند، شور و شوق غیر قابل وصفی نیز درباره باور دینی، از خود بروز می‌دهند. به نظر نمی‌رسد شور و شوق علی‌علیه‌السَّلَام قابل مقایسه با سایر ایمان‌گراها باشد؛ برای مثال، روایتی از امیر مؤمنان علی‌علیه‌السَّلَام نقل می‌کنیم که حضرت ضمن اذعان به تقدم عقل بر دین، شور و شوق غیر قابل وصفی نیز از خود بروز می‌دهد.

حضرت علی‌علیه‌السَّلَام می‌فرماید:

جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت: ای آدم، من مأمور شده‌ام تو را در انتخاب یکی از سه چیز مخیر سازم؛ سپس یکی را برگزین و دو تا را واگذار. آدم گفت: آن سه چیست؟ گفت: عقل، حیا و دین. آدم گفت: عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیا و دین گفت: شما باز گردید و آن را واگذارید. آن دو گفتند: ای جبرئیل! ما مأموریم که هر جا عقل باشد، با آن باشیم. جبرئیل گفت: خود دانید و بالا رفت. (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ص ۱۰).



۳. کبر که گارد مطرح می‌کند که براهین عقلانی بر وجود خدا به یقین منتهی نمی‌شود. در برابر این نظر می‌توان گفت که براهین عقلانی اثبات وجود خدا، دست کم برای برخی از افراد یقین آور است و آنان می‌توانند از این راه به یقین برسند؛ بنابراین می‌توان گفت که یقین با ایمان قابل جمع است و استدلال عقلانی از شور و شوق و دل بستگی فرد نمی‌کاهد و همچنین برای برخی افراد استدلال عقلانی بر وجود خدا، یقین آور است.

### ایمان گرایی ویتگنشتاین

لودویگ ویتگنشتاین (۱۸۸۹-۱۹۵۱) یکی از فیلسوفان بزرگ قرن بیستم در مغرب زمین است. او در کتاب *گفتارهایی در باب اعتقاد دینی* استدلال می‌کند که امری منحصر به فرد و خاص در همان چارچوب زبانی معتقدان وجود دارد؛ آن گونه که مفاهیمی که آنان به کار می‌گیرند، نمی‌تواند به درستی به وسیله بیگانگان و افرادی که خارج از چارچوب زندگی می‌کنند، مورد فهم واقع شود. آدمی باید در شکلی از زندگی (form of life) مشارکت داشته باشد تا شیوه کارکرد مفاهیم متنوع در آن بازی زبانی را بفهمد. ویتگنشتاین پدر اهارا (O'Hara) را مورد تمسخر قرار می‌دهد که می‌گوید: یک شیوه منصفانه و بی طرفانه برای ارزیابی ارزش حقیقی اظهارات دینی وجود دارد. ویتگنشتاین چنین نگرشی را مضحک و بی‌معنا می‌داند (ویتگنشتاین، ۱۹۸۷: ص ۴۱۸).

به طور خلاصه، ویتگنشتاین، بر آن است که برای فهم مفاهیم دینی، باید وارد بازی زبانی دینی شویم؛ یعنی در اعمال و مناسک آن دین نوعی مشارکت یابیم و این بازی زبانی بردلیل مبتنی نیست؛ یعنی آن را می‌پذیریم و با آن زندگی می‌کنیم و به این معنا دین، بی دلیل است؛ بنابراین، پذیرش اصل چارچوب دینی، یا ورود به آن بازی زبانی بدون توجیه عقلی است. مفسر و مدافع ایمان گرایی ویتگنشتاین، نورمن مالکولم، معتقد است که باور و اعتقاد دینی، به هیچ وجه فرضیه نیست؛ زیرا نه می‌تواند و نه باید، به لحاظ عقلانی توجیه شود. اصولاً باور دینی، همانند باورهای بی‌مبنای دیگر باور بی‌مبنایی است که دیگر به پشتوانه و تکیه گاه نیاز ندارد؛ مانند اعتقاد به اصل یکنواختی طبیعت و آگاهی ما از مقاصد و نیت خودمان. باورهای دینی مانند مفروضات بنیادی دیگر از باورهای دیگر اخذ نشده‌اند؛ بلکه خود پشتوانه و تکیه گاه باورهای دیگر هستند.

آن‌ها چارچوب تحقیق ما را شکل می‌دهند که بر اساس آن‌ها، همان روند توجیه مبتنی است؛ از این رو پرسش از توجیه دعاوی دینی یا انکار آن‌ها از منظری خارج از چارچوب دینی، بی‌معنا

است. علم و دین، دو بازی زبانی گوناگون هستند که هیچ کدام آن‌ها نیازمند توجیه نیست (مالکولم، ۱۹۸۷: ص ۴۲۲).

## نقد و بررسی

اشکال این نظریات ایمان گرایانه آن است که ادیان گوناگون، دعای متفاوت و گاهی متناقضی دارند و هر کدام، بازی زبانی متفاوت با دیگری دارند. اگر بخواهیم وارد این بازی‌های زبانی شویم، باید گزینش کنیم. حال پرسش این است که بر چه اساسی این گزینش صورت بگیرد. به نظر می‌رسد که قبل از ورود به بازی‌های زبانی، باید بهترین آن‌ها انتخاب شود؛ سپس وارد آن شویم؛ زیرا مدت زندگی، امکان ورود به همه آن‌ها را به ما نمی‌دهد.

اما درباره دیدگاه مالکولم می‌توان گفت که ادیان گوناگون با دعای مختلف و گاهی متناقض، بی‌مبنا بودن باورهای دینی خود را ادعا می‌کنند. آیا همه آن‌ها می‌تواند صحیح باشد؟ برای مثال، مسیحیت، تثلیث و اسلام خدای واحد و یگانه را ادعا می‌کند. آیا هر دوی آن‌ها می‌توانند باور، بنیادین و یا بی‌مبنا باشند. به نظر نمی‌رسد که اعتقاد مالکولم، توجیه درستی داشته باشد.

## ایمان‌گرایی الوین پلانتینگا

الوین پلانتینگا (۱۹۳۲- ) یکی از متفکران معاصر مغرب زمین است. او یکی از بنیانگذاران نوع خاصی از معرفت‌شناسی اصلاح شده (reformed epistemology) است. فیلسوفان قائل به معرفت‌شناسی اصلاح شده در پی آنند نشان دهند که تجربه‌های دینی، بنیانی استوار برای باورهای دینی فراهم می‌آورند و آن‌ها را معقول و موجه می‌سازند. آنان معتقدند که حتی اگر ما هیچ دلیل منطقی و مستدل بر اعتقادات دینی نداشته باشیم، باز آن‌ها معقول و موجه هستند؛ برای مثال، او معتقد است که وجود خدا یکی از اعتقادات پایه است و برای هر اعتقاد پایه‌ای از جمله خدا، لازم نیست برهان اقامه شود.

الوین پلانتینگا بر آن است که در گذشته اگر کسی می‌خواست به وجود خدا اعتقاد یابد، باید به براهین عقلانی اثبات وجود خدا متوسل می‌شد؛ ولی اکنون او می‌گوید: می‌توان این بینه‌گرایی را در مورد خدا انکار کرد و با وجود این، به خدا اعتقاد داشت و این اعتقاد هم به طور کامل عقلانی و بجا باشد؛ حتی اگر هیچ برهانی برای آن نداشته باشیم؛ همان طور که شما می‌توانید به نحو کاملاً عقلانی وجود افراد دیگر یا وجود میز و صندلی در

مقابل خود را باور داشته باشید، بدون این که برهان و استدلال قاطعی برای آن در اختیاران باشد؛ البته این بدین معنا نیست که استدلال، کارگر و مؤثر نیست. ممکن است براهین خیلی قوی هم در مورد آن‌ها داشته باشیم؛ ولی به آن‌ها نیازی نیست؛ بنابراین مقصود این نیست که نمی‌توان وجود خدا را اثبات کرد؛ بلکه منظور آن است که به استدلال و برهان نیازی نیست. الوین پلانتینگا می‌گوید: من شخصاً معتقدم که براهین اقامه شده برای اثبات وجود خدا، دارای ارزش و قوت هستند؛ ولی برخلاف براهین ریاضی به حد برهان و اثبات الزام‌آور نمی‌رسند. به هر حال، پایه بودن اعتقاد خدا به این معنا است که بدون ابتدا بر قضایای دیگر پذیرفته شده باشد؛ البته غیر عقلانی نیز نباشد. وی درباره این سؤال که ممکن است پیروان ادیان گوناگون ادعا کنند که عقیده آنان در باب خدا اعتقاد پایه است حال آن‌که آن‌ها با هم ناسازگارند، چگونه می‌توان این مساله را توجیه کرد؟ پاسخ می‌دهد. به گمان من باورهای پایه مختلف می‌توانند عقلانی باشند؛ ولی همه آن‌ها درست نیستند؛ البته امر مشترکی درباره خدا نظیر خالقیت و خیر محض بودن خدا میان ادیان مثل اسلام و مسیحیت و یهودیت وجود دارد؛ ولی اختلافات به باورهای بعدی مربوط می‌شود که به گونه دیگر تحصیل می‌شوند.

ما باورهای بعدی را از طریق وحی و کشف به دست می‌آوریم؛ به طور مثال اگر مسیحیت به تثلیث اعتقاد دارد، دلیلش این است که خدا خود را این گونه در کتاب مقدس معرفی کرده است و همین طور مسلمانان و یهودیان، عقیده خاص خود را دارند؛ بنابراین به نظر او برای اعتقاد مسیحیت دو منبع وجود دارد: یکی گرایش فطری برای اعتقاد به خدا و برخی صفات او، و دیگری وحی. اختلافات ادیان توحیدی به منبع وحی بر می‌گردد (پلانتینگا، ۱۳۸۱: ص ۱۳۵).

## نقد و بررسی

۱. به نظر می‌رسد که دیدگاه پلانتینگا درباره خدا، بسیار شبیه برهان فطرت بر اثبات وجود خدا در حوزه اسلامی است؛ ولی او با یک مشکل اساسی مواجه است: اگر اعتقاد پایه یک فرد با عقیده او که از وحی اخذ کرده ناسازگار باشد، چه باید کرد؟ یا باید از اعتقاد پایه خود دست بکشد یا از آموزه‌های وحیانی خود. او معتقد است که اعتقادات مسیحیت از جمله تثلیث درست است و از طرف دیگر به باور پایه اعتقاد دارد و می‌گوید: اعتقاد پایه در مورد خدا در قالب شخصی است که عالم و قادر و خیر محض است. حال اگر اعتقاد پایه یک شخص در مورد خدا،

به صورت یک شخص است، چگونه این اعتقاد می‌تواند به صورت سه شخص درآید. این ناسازگاری در باب اعتقادات برگرفته از این دو منبع قابل حل نیست، مگر این که از یکی از اعتقادات خود دست بکشیم که مطلوب الوین پلانتینگا نیست.

۲. افراد در ادیان مختلف ادعا می‌کنند که اعتقاد پایه آن‌ها همان عقیده خاص آنها در باب خدا است؛ در حالی که این اعتقادات پایه با همدیگر ناسازگار است. در این موارد چه ملاکی وجود دارد که اعتقاد پایه حقیقی را از اعتقاد پایه غیر حقیقی تشخیص دهیم. اگر کسی به خطا و توهم بپردازد که اعتقاد پایه او دارای صفات خاص است، و شخص دیگر ادعای دیگر، داشته باشد، همان طور که خود او به صراحت می‌گوید: اعتقاد پایه من فراتر از شک نیست و می‌تواند در معرض خطا باشد، در آن صورت تکلیف چیست؟ به نظر نمی‌رسد الوین پلانتینگا چنین معیاری را ارائه داده باشد و این نقص اساسی نظریه او است. بنابراین تا هنگامی که معیاری برای صحت و سقم اعتقادات پایه نداشته باشیم، اعتقادات پایه توهمی و واقعی، به یکسان حقیقت دارند و هنگامی که معیاری نظری ارائه دهیم، آن معیارها، مبنا و پایه خواهند بود و این خلاف فرض است.

### دیدگاه قرآن و روایات در باب رابطه عقل و ایمان

در پایان بحث رابطه عقل و دین در جهان غرب، لازم است دیدگاه اسلام را در این مساله به صورت اختصار مطرح کنیم. اسلام در باب رابطه عقل و دین بر آن است که عقل و دین دو موهبت الاهی است که خداوند به بشر ارزانی داشته است آدمی با عقل و دین می‌تواند به سعادت جاودانه برسد. عقل، دین را و دین، عقل را تأیید می‌کند؛ برای نمونه به برخی از آیات و روایات در باب عقل اشاره می‌کنیم.

قرآن مجید اصولاً نزول قرآن را برای تعقل می‌داند:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (یوسف (۱۲)، ۲).

همانا ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم؛ شاید تعقل کنند.

همچنین در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: بدترین جانوران کسانی هستند که تعقل نمی‌ورزند.

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (انفال (۸)، ۲۲).

بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی هستند که کر و لال‌اند و اصلاً تعقل نمی‌کنند.

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

اگر مردم سخن انبیای الاهی را می‌شنیدند یا تعقل می‌ورزیدند، هرگز گرفتار دوزخ نمی‌شدند.

قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (ملک (۶۷)، ۱۰).

آن‌گاه گویند که اگر ما سخن انبیا را شنیده بودیم یا به دستور عقل رفتار می‌کردیم، امروز از دوزخیان نبودیم،

در آیه دیگر، افرادی را که بدون تعقل از پدران خود پیروی می‌کردند، نکوهش می‌کند.  
 وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا الْفِينَا عَلَيْهِ آبَائُنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَائُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ (بقره (۲)، ۱۷۰).

امام کاظم به هشام می‌فرماید:

یا هشام، إِنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حجة ظاهره و حجة باطنه فاما الظاهره فالرسل و الانبياء و الانمه عليهم السلام و اما الباطنه فالعقول (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۱۶).

خداوند بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و ظاهری و حجت باطنی. حجت آشکار، رسولان و انبیا و امامان هستند و اما حجت باطنی، عقول مردمند.

رسول خدا نیز در روایتی می‌فرماید:

أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ص ۹۷).

عقل نخستین آفریده خداوند است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

العقل دليل المؤمن. عقل راهنمای مؤمن است (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۲۵).

همچنین در روایتی دیگر می‌فرماید:

هرکس عاقل است، دین دارد و کسی که دین دارد به بهشت می‌رود (همان: ص ۱۱).

از این آیات و روایات به خوبی بر می‌آید که در اسلام اهمیت بسیاری به مسأله عقلانیت داده شده است. همچنین گزینش و پیروی از دین نیز به وسیله عقل صورت می‌گیرد. با عقل و استدلال عقلانی است که آدمی پیروی از دین را سعادت بخش می‌داند به نظر نمی‌رسد که هیچ فرقه اسلامی عقلانیت را به کلی انکار کرده باشد. اختلاف فقط در قلمرو و حیطة کارکرد عقل است؛ بنا براین، متدینان از هر مسلک و مرامی به درجات گوناگون از عقل بهره می‌برند منتها بعضی از آن‌ها بیشتر و بعضی کمتر.

در اینجا به آرای برخی از مکتب‌های فکری در جهان اسلام اشاره می‌کنیم.

رویکرد اهل حدیث به دین: با این‌که بحث و چون و چرا و استدلال عقلی را در مسائل ایمانی

حرام می‌شمردند، با عقل خود به دین مراجعه کرده‌اند؛ یعنی عقل آن‌ها از میان راه‌های گوناگون نیل

به سعادت، پیروی از دین و دستورهای انبیای الهی را به بقیه راه‌ها ترجیح داده است و همچنین دین اسلام را در مقایسه با ادیان دیگر، برتر و کامل‌تر می‌دانستند. اکثر آن‌ها براهین عقلی اثبات وجود خدا را به درجات مختلف قبول دارند؛ ولی هنگامی که وارد حریم دین می‌شوند، به کارگیری عقل را در کشف احکام و معارف الهی انکار می‌کنند؛ البته پیروان اهل حدیث برخلاف عقیده خود، به ظاهر قرآن هم پایبند نیستند؛ زیرا میان آنان گرایش‌های تجسیمی و تشبیهی درباره خدا، فراوان است؛ حال آن‌که قرآن در آیه‌ای مثلیث خدا را با هر شیء به طور کلی انکار می‌کند: لیس کمثله شیء؛ خدا به هیچ چیزی همانند نیست. (شوری (۴۲)، ۱۱) و همچنین آنان هرگونه سؤال و تأمل در آیات الهی را بدعت می‌دانند؛ در حالی که قرآن، مردم را به تأمل و تفکر می‌خواند. در جهان اسلام، فرقه معتزله به عقل‌گرایی افراطی معروف هستند و روش آنان در حقیقت به کار بردن نوعی منطق و استدلال در فهم و درک اصول دین بود. بدیهی است که در چنین روشی نخستین شرط اعتقاد، حجیت و حرمت دادن به استدلال عقلی است (مطهری ۱۳۷۹: ص ۵۶، سبحانی، ۱۴۱۷ق: ص ۱۶۵).

آنان در حجیت عقل تا آن‌جا پیش رفتند که عقل را بروحی ترجیح می‌دادند و به سهولت به تأویل آیات می‌پرداختند.

طرفداران مسلک اشعری با این‌که می‌کوشیدند دست کم در روش بین نقل‌گرایی افراطی اهل حدیث که هرگونه به کارگیری عقل را در فهم و تبیین عقاید دینی و دفاع عقلانی از آن‌ها بدعت انگاشته، محکوم می‌کردند و عقل‌گرایی افراطی معتزله که عقل را بروحی ترجیح داده، آن را یگانه ملاک حقیقت و واقعیت قرار می‌دادند و از این رو آهسته آهسته به صورت بدعت گذار در آمده بودند، موضعی میان و معتدل آغاز کنند؛ ولی سرانجام به جمودگرایی کشیده شدند (همان: ص ۶، سبحانی، ۱۴۱۷ق: ص ۳۲).

مکتب تشیع در عین حال که حجیت استدلال عقلی را باور دارد، به وحی نیز ارزش می‌دهد و بر اثر اعتقاد به تعامل این دو منبع به حقایق گرانمایی نائل شده است. استاد شهید مطهری در باب تفکر شیعی می‌گوید:

مورخان اهل تسنن اعتراف دارند که عقل شیعی از قدیم الایام عقل فلسفی بوده است؛ یعنی طرز تفکر شیعی از قدیم استدلالی و تعقلی بوده است. تعقل و تفکر شیعی نه تنها با تفکر حنبلی که از اساس منکر به کار بردن استدلال در عقاید مذهبی بود و یا تفکر اشعری

که اصالت را از عقل می‌گرفت و آن را تابع ظواهر الفاظ می‌کرد مخالف و مغایر است، با تفکر معتزلی نیز با همه عقل‌گرایی آن مخالف است؛ زیرا تفکر معتزلی هر چند عقلی است، ولی جدلی است، نه برهانی؛ به همین جهت است که اکثریت قریب به اتفاق فلاسفه اسلامی شیعه بوده‌اند (همان: ص ۶۴).

طرفداران مکتب تشیع برآنند که هم در رجوع به دین و هم در کشف احکام دینی نیازمند عقل هستیم، و احکام دینی یا به طور مستقیم یا به طور غیر مستقیم بر عقل مبتنی است.

۳۳

قیاس

رابطه عقل و ایمان (یا فلسفه و دین)

همچنین عقل حجت الاهی در نهاد آدمی است و احکام الاهی به دو طریق در دسترس آدمی قرار داده شده است: یکی از طریق وحی و متون مقدس و دیگری از طریق عقل؛ بنابراین همان طور که احکام صریح در متون مقدس دارای حجیت و اعتبارند، احکام بدیهی عقلی (اعم از نظری و عملی) نیز اعتبار دارند؛ به همین دلیل، عقل یکی از منابع احکام دین، لحاظ شده است؛ از این رو در اسلام هیچ‌گاه تعارض بین عقل و دین وجود ندارد؛ بلکه اگر تعارض هم هست، بین احکام عقلی و احکام نقلی است که آن هم با روش و شیوه خاص حل می‌شود؛ یعنی همان گونه که دو خبر متعارض را بر اساس ترجیحات باب تعارض حل می‌کنیم، همین طور هم تعارض حکم عقلی با حکم نقلی را مرتفع می‌سازیم؛ نتیجه آن که در حوزه اسلام، به عقل هم در جهت رجوع به دین و هم در مورد کشف احکام دینی، اهمیت بسیاری داده شده است و اصول دین اسلامی را می‌توان از طریق استدلال عقلانی مبرهن کرد. و همچنین احکام جزئی هم یا هماهنگ با عقل و یا مبتنی بر عقل هستند؛ یعنی چون از طریق استدلال عقلی، حجیت قول معصوم علیه السلام به اثبات رسیده است، اگر سخنی و حکمی از معصوم صادر شد که عقل مستقیم توانایی درک آن را نداشت، چون با پشتوانه و تکیه‌گاه آن حکم عقلی است، قابل پذیرش است.

در جهان مسیحیت، چون اصول اساسی مسیحیت رازوار و غیر عقلانی است و نمی‌توان از طریق عقل، آن‌ها را مستدل کرد، بسیاری از متفکران چاره‌ای جز آن ندیدند که بگویند: ایمان بیاورید تا بفهمیم نه این که ابتدا بفهمید و سپس ایمان بیاورید. به نظر می‌رسد که دلیل عمده ایمان‌گرایی در مسیحیت همین رازوار بودن و غیر عقلانی بودن اصول مسیحیت باشد و حتی عقل‌گرایان مسیحی از فهم عقلانی اصول اساسی مسیحیت از جمله تثلیث و... در مانده‌اند و در این موارد چاره‌ای جز ایمان‌گرایی نیافته‌اند؛ بنابراین ایمان‌گرایی در حوزه مسیحیت در اسلام وجود ندارد، و آن هم به جهت اهتمام اسلام به تعقل و خردورزی است.

## منابع و مأخذ

- قرآن مجید.
- نهج البلاغه.
۱. اسمارت، نینیان، تجربه دینی بشر، ترجمه محمد محمدرضایی و ابوالفضل محمودی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۲ ش.
  ۲. پترسون، مایکل، .... عقل و اعتقاد دینی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶ ش.
  ۳. ژیلسون، اتین، مبانی فلسفه مسیحیت، ترجمه محمد محمدرضایی و سیدمحمود موسوی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۵ ش.
  ۴. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
  ۵. صدر، محمد باقر، قواعد کلی استنباط، ترجمه و شرح، رضا اسلامی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۸ ش.
  ۶. کتاب مقدس.
  ۷. کلینی، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش، ج ۱.
  ۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
  ۹. محمد رضایی، محمد، تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۹ ش.
  ۱۰. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، تهران، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۹ ش.

11. Kant, Immanuel, *The critique of Practical Reason*, Tr, Abbott, T, k, pp.289-361, In , Great Book Of the Western world , Eds , Hutchins , R.M Chicago... , Encyclopedia Britannica INC, VOL,42, 1952.
12. Kant ..... . *Religion within the Limits of Reason Alone*, tr, with an Introduction and notes by Greene , TM , Hudsin . H.H. New York . Harper torchbooks the cloister Library, 1960.
13. Sulivan , R.J , *Immanuel Kant,s Moral theory* , New York, Cambridge university press ,1989.
14. Peterson Micheal,.... *Reason and Religious Belief*, New York , Oxfod , Oxford University press, 1991.
15. Kierkegaard, sorn, *Concluding Unscientific postscript*, trans, David F. Swenson and walter Lowrie, Princeton University Press ,1941
16. Adams, Robert, *kierkegaards Argument Against objective Reasoning in religion*, in *philosophy of Religion* ,ed ,Louis pojman ,America, wad worth Publishing Company, 1987.
17. Pojmam , Louis , *Philosophy of Religion*, America, Waedsworth Publishing Company 1987



